

شاه نزدت ميهمان ايد هي شاه ماهست و بخارا است  
ن. سکر قوتان کور لدر

ماه سوي اسمان ايد هي شاه سروست و بخارا است  
لاه کورده که کور سروور

سرو سوي بوستان ايد هي چنان در نفس وي تاثير کرد  
در کفنه

که با شوق خاص و با کفش سوار شد و يك منزل برفت و در  
خانه بود که در غي با شوق لاله نرسيد

بعضی تواريخ اين حکايت را سلطان سنجر و امير مغزي است  
سلطان سنجره و امير مغزي است

گروه اند و يقيني از شعراي ما مقدمت و ابتدای شاه  
اعتراف و يقيني شاهزاده لدر

نامداوي کرده و بيت هزار بيت کما بيش گفتند و در وقت  
دنيا کور لاله لندر و کور بيس بيت لکه در وقت دوزخ بود

از با تمام رساننده و از جمله سخنان و بيت اين دو بيت  
لدر تمام بود و در وقت لدر

ياري کز يدم از هم مردم بري نراند  
ببارزه و قدام هک مفرده بجز لدر

زان شد ز بيش من امر چون بري  
لدر کورده کور ببارزه کور ببارزه

لنگر رفت و ان است لنگر کور رفت  
لدر کورده و لدر کور ببارزه

هکن

هکن مباد کس که دهد دل بشکري و اين قطعه ديگر  
لعل لاله کورده ديا کور کور لاله لاله

هم از دست قطعه من اينجا دبر ماندم خمر کشتم  
لدر کورده بيا وقت کور قادم کور لدر

عزیز از ماندن دایم شود جزا جواب اندر شمر بسیار ماند  
عزیز و لاله کور لدر کور لدر کور لدر کور لدر

عقوبت کور از ارام بسیار عانوم وي نيراز منقده است  
منون کور کور لدر لدر کور لدر

و در با هر وقت سامانيان بوده است و طبع نفس و شعر  
و في سامانيان و در لدر لدر

دلکش داشت است و از جمله سخنان و بيت اين دو بيت  
کور کور کور کور کور کور کور کور کور کور

جهان برين اگر چند گاه نشين بود  
بهاه قاروه لدر کور کور کور کور کور

ز مرد آمدی بگرفت جاي قورده و عصب  
بشنگ کور کور کور کور کور کور کور کور

کجا در خانه کشميران بوقت بهار  
کور کور کور کور کور کور کور کور کور

بباغ کرد هم نفس خويشتن تسليم و اين قطعه ديگر  
بباغ کور کور کور کور کور کور کور کور

هم از دست قطعه غم مشويان که جهان است غم کور  
کور کور کور کور کور کور کور کور کور